

## نشست بازخوانی حکمت صدرایی با توجه به نیاز جامعه اسلامی امروز

آیت الله شیخ علی رضایی تهرانی

دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی

۱۳۹۸/۰۹/۱۵ هجری شمسی

۱۴۴۱/۰۴/۰۹ هجری قمری

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرٌ مُّوَفِّيٍّ وَمُعِينٍ.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَبِيحَةُ الْعَالَمِ هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛»

«قال الله تبارك وتعالى في كتاب الكريم: يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا؛»

«وقال الإمام أبو محمد الحسن العسكري: لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ؛»

ميلاد مسعود امام یازدهم امام حسن عسکری (سلام الله علیه) را تبریک عرض می کنیم.

عنوانی که در این وقت برای صحبت حقیر در نظر گرفته شده عنوان "بازخوانی حکمت صدرایی با توجه به نیاز جامعه اسلامی امروز" است. اگر مقداری مطالب شاید پراکنده گفته می شود عذرخواهی می کنم فرصت بیش از این به من وقت نداد که خیلی بتوانم مطالب را دسته بندی کنم. مطالب را بر اساس شمارگانی عرض می کنم که در ذهن ها بهتر بنشینند.

مطلب اول اینکه حکمت صدرایی از دیدگاه ما یک نحله فلسفی و یک سیستم فلسفی است. اینکه ما در جهان اسلام چند نحله فلسفی داریم مورد اختلاف است که آیا حکمت مشاء را می توان حکمت اسلامی نامید یا نه حکمت اشراق را می توان حکمت صدرایی نامید یا نه و آیا حکمت اشراق نسبت به حکمت مشاء تفاوت جوهری دارد یا نه و آیا حکمت متعالی را می توان یک نحله و مکتب و سیستم فلسفی دانست یا نه؟! نگاه ما به تبع اساتیدمان این است که حکمت صدرایی نه حاشیه ای بر حکمت مشاء است که برخی معتقدند، نه ترکیبی مزجی از دانش های کلام، حکمتین مشاء و اشراق، عرفان، قرآن و سنت است؛ بلکه حکمت متعالیه صدرایی یک سیستم منضبط فلسفی است به معنای دقیق سیستم و یک مکتب و نحله مستقل فلسفی است و اما اینکه اسلامی بودنش به چه معناست

به همان اختلاف مشهور و بحث مشهور برمی گردد که آیا اصولاً ما علم اسلامی داریم یا نه!

واژه علم دینی یا علم اسلامی لااقل پنج تفسیر و پنج معنا دارد که به برخی از این معانی و تفاسیر حکمت متعالیه، حکمت اسلامی و علم اسلامی است و در برخی از این تعابیر چنین نیست آن قدر خود یک نشست مستقل می طلبد. به تعبیری دیگر کار صدرا کاری زنبورگانی است نه مورچگانی. مورچه جمع آوری دارد، تألیف دارد، گردآوری دارد. زنبور بر روی شهدهای مختلف گل های مختلف می نشیند و خروجی جدید ارائه می کند. صدرا اگر چه از نقل یعنی قرآن و سنت، از شهود و عرفان، از حکمتین مشاء و اشراق و از دانش کلام بهره برده و فراوان بهره برده؛ اما حکمت او خروجی جدید است، یک پدیده نو است. یک سیستم نوین فلسفی است.

مطلب دوم، معنای این سخن ما این نیست که سیستم حکمت صدرایی کامل است. اعتقاد بر این است که معمولاً

و غالباً مبدعان و مبتکران و مخترعان، نویسندگان موفق‌ی در ارائه ابداع خود نیستند؛ یعنی گویا ذهن نمی‌تواند در دو وادی ابتکار، تأمل، ابداع و نوآوری هم‌زمان با تنظیم، تنسيق و استنتاج با هم عمل کند. کمتر کسی پیدا می‌شود که در هر دو وادی موفق باشد؛ صدرا هم استثنا نیست. صدرا به‌عنوان یک انسان دارای فکر جوّال مبدع مبتکر مخترع حرف نوآور، نتوانسته از مبانی خود به‌صورت کامل استفاده کند.

برای مثال عرض می‌کنم استاد حضرت آیت‌الله فیاضی معتقد بودند که اگر فقط و فقط بخواهیم آثار مبحث وجود رابط را در حکمت صدرایی استخراج کنیم و بر اساس این آثار استخراج شده، حکمت صدایی را بازنگاری کنیم لااقل هفتاد درصد، چهره حکمت صدرایی متفاوت خواهد شد. پس صدرا فقط در همین یک بحث یعنی در بحث وجود رابط و مستقل نتوانسته یا نخواسته یا وقت اجازه نداده یا به همان مانعی که عرض کردم برخورد کرده و از مبانی خود استفاده کامل را نکرده است. به این مطلب مرحوم شهید مطهری (رحمه‌الله‌علیه) تصریح دارد، حضرت استاد جوادی تصریح دارد، حضرت استاد فیاضی تصریح دارند و هر کس با حکمت صدرایی دمخور است به این مطلب اعتقاد دارد که صدرا به هر دلیل آن‌گونه که امروزه ما احساس می‌کنیم از مبانی خود در بناهای خود استفاده لازم را نبرده که اگر می‌برد شاید چهره حکمت صدرایی گونه‌گون می‌شد؛ بنابراین ما در ارتباط با بازخوانی حکمت صدرایی که بخش اول عنوان بحث امروز است، بازخوانی حکمت صدرایی با توجه به نیاز جامعه اسلامی امروز، ما در ارتباط با بازخوانی حکمت صدرایی چند گام را مترتّباً باید برداریم.

گام اول بازخوانی حکمت صدرایی با توجه به داده‌های درونی این حکمت است؛

صدرالمآلهین در دوازده فصل پایانی علت و معلول، به وحدت شخصی وجود اعتقاد پیدا کرده است و می‌فرماید من با این گذر از علیت به وحدت شخصی وجود از وحدت تشکیکی به وحدت شخصی نه مسئله علیت را تکمیل کردم؛ بلکه حکمت را متمیم کردم فلسفه را به نصاب تمامیت رساندم.

صدرا در این گذر و استفاده از این گذر در خصوص این مسئله حتی ده درصد آثار را پیگیری نکرد. یعنی امروز شاکله حکمت صدرایی شاکله تشکیک و وحدت تشکیکی و ذومراتب و ذودرجات بودن هستی و همین مباحثی است که ساختار حکمت صدرایی را تشکیل می‌دهد با اینکه فقط خصوص این مسئله اگر مورد عنایت قرار بگیرد و با توجه به بحث وحدت شخصی حکمت صدرایی بازخوانی بشود، زیور و می‌شود حکمت صدایی.

پس اولین گام بازخوانی حکمت صدایی بر اساس داده‌های درونی است. در این گام به نظر می‌رسد این هشت یا نه موضوع از اهمیت و لزوم بررسی بیشتری برخوردار است.

۱. بحث اصالت وجود
۲. بحث تشکیک وجود
۳. بحث وحدت شخصی وجود
۴. بحث حرکت جوهری و زمان
۵. مبحث مفصل امر
۶. مبحث واقعیت‌مندی عدم
۷. مبحث وجود رابط
۸. مبحث معقولات ثانیه
۹. مسئله اقسام علل

در این بازخوانی به‌خاطر نکاتی که هر یک از این نوع بحث دارند باید دقت بیشتری در بازخوانی داده‌های مربوط به این مباحث صورت بگیرد.

گام دوم بازخوانی حکمت صدرایی است بر اساس نوآوری‌های پس از صدرا نوآوری‌هایی که شالوده حکمت صدرایی را به هم نمی‌ریزد.

چیزی نگذشت که حکمت صدرایی گل کرد، به‌عنوان یک نحله جدید بالا آمد و دل‌ها را به خود جذب کرد. اساتید ما می‌گفتند حکمت اشراق نتوانست هیمنه حکمت مشاء را بشکند و چنین است؛ اما حکمت متعالیه در مدتی نه‌چندان دور هیمنه حکمت مشاء را شکست و دل‌ها، مغزها و نواغ به سمت این حکمت کشیده شدند؛

چون به تعبیر شهید ثانی در کتاب درایه، «لکل مجتهد نصیب»، طبیعی است تعدادی از این بزرگان که کم نیز نیستند مجتهد در حکمت بودند و چه بسا مجتهد مطلق.

این اجتهاد در حکمت معنایش این است مجتهد در حکمت متعالیه صدرایی بودند. مثل اینکه الان بگوییم آقا یک نفر مجتهد است در فقه شافعی، یک نفر مجتهد است در فقه مالکی؛ یعنی مجتهدند اما مجتهدان حکمت متعالیه، مجتهدان حکمت صدرایی. یعنی آن ساختار را پذیرفتند، سیستم را پذیرفتند، نحله و مکتب را پذیرفتند. حالا گوشه‌وکنار این نحله و این مکتب سخنانی دارند، نوآوری‌هایی دارند.

دو واحد درسی در دفتر تبلیغات در دو دوره مختلف برگزار شد با همین عنوان نوآوری‌های پس از صدرا. ملقی بنده بودم و در آن دو واحد نوآوری‌های حکمای پس از صدرا را که نوآوری دارند را، جمع‌آوری کردیم. احساس بر این شد که در بازخوانی حکمت صدایی ما حتماً باید به این نوآوری‌ها توجه کنیم. بالاخره مرحوم، آقا علی حکیم در مبحث معاد نوآوری دارد این نوآوری را صدرا نداشته است. در کلمات صدرا هم نیست نه در بحث معاد که در بحث حمل، در بحث قضایا، در موارد مختلف حواشی جناب آقا علی بر اسفار جزو ممتع‌ترین حواشی است که برخی از این حواشی به‌خاطر کثرت استفاده تبدیل به یک رسانه مستقل شده و مورد مراجعه مرحوم علامه طباطبایی و در معاصرین حضرت آیت‌الله جوادی آملی و حضرت آیت‌الله مصباح است.

در بازخوانی حکمت صدرایی در گام دوم ما باید حتماً این نوآوری‌های پسینی را مورد توجه قرار بدهیم که عرض کردم این نوآوری‌ها شالوده‌شکن نیستند؛ یعنی به یک سیستم فلسفی جدید منجر نمی‌شود. سیستم همان سیستم صدرایی است، حالا تکاملی یافته است. مثل اینکه ما بعد از جناب شیخ انصاری تا الان که من در خدمت شما هستم یک سیستم جدید اصولی نداریم. همه سر سفره شیخ هستند. تصریح مرحوم شهید مطهری (رحمه‌الله‌علیه) این است، درست هم فرموده است.

پس مجتهدان اصولی ما یعنی مجتهدان اصولی در سیستم اصولی شیخ انصاری. در حکمت صدرایی نیز همین است. طبیعی است اگر خواستیم حکمت صدرایی را بازخوانی کنیم باید حتماً آثار و لوازم این نوآوری‌ها به‌دقت مورد توجه و عنایت قرار بگیرند.

گام سوم در بازخوانی حکمت صدرایی، بازخوانی حکمت صدرایی بر اساس دستاوردهای جدید در علوم مرتبط است.

به‌رحال خود حکمت صدرایی عرض کردم از کلام، از عرفان و از نقل بهره برده و ما در علوم مرتبط تکامل داشتیم، پیشرفت داشتیم. پزشکی ما پیشرفت کرده؛ چون تکنولوژی ما پیشرفت کرده طبیعی است. ما در علوم مرتبط اگر پیشرفت داشتیم، تکامل داشتیم. در این بازخوانی باید به این پیشرفت‌ها و تکامل‌ها نظر داشته باشیم. گاه ایجاد مسئله جدید شده که ما بر اساس مبانی صدرایی باید به آن مسئله جدید پاسخگو باشیم.

مثال عرض می‌کنم: معرفت‌شناسی؛ حکمت صدرایی پر است از داده‌های معرفت‌شناسانه درست، اما معرفت‌شناسی به‌عنوان یک رشته با رشد که در مغرب‌زمین داشته در زمان صدرا مطرح نبوده بازخوانی. حکمت صدرایی باید با توجه به پیشرفتی باشد که در معرفت‌شناسی اتفاق افتاده است. علم و به‌ویژه علوم طبیعی نجوم، عرفان، فهم‌های بهینه شده از کتاب و سنت که پس از صدرا انجام شده مورد دقت قرار گرفته، رسانه مستقل در مورد بعضی از این گزاره‌های دینی نوشته شده، تطبیق شده، تعمیق شده برای بازخوانی حکمت صدرایی حتماً باید ما به این امور هم توجه داشته باشیم در گام سوم.

اعتقاد ما بر این است که باز این امور شالوده‌شکن نیست؛ یعنی حکمت صدرایی را به یک حکمت جدیدی تبدیل نمی‌کند. ممکن است ما در موضوعی یا مسئله‌ای از حکمت صدرایی برای آن مسئله جواب نیابیم؛ اما این معنایش این نیست آن‌قدر مسئله بخواهد شالوده‌شکنی کند.

گام چهارم که این گام امشب بیشتر مورد توجه این جلسه است بازخوانی حکمت صدرایی است با توجه به نیاز جامعه اسلامی امروز؛ یعنی در سه‌گام گذشته ما بیشتر مباحث تئوریک را مدنظر داشتیم. بیشتر مباحثی که درون‌زا بود. در گام چهارم می‌خواهیم نگاهی به تأثیر حکمت صدرایی در حیات رفتاری آدمی در ساحت فرد و اجتماع داشته باشیم. با این دیدگاه حکمت صدرایی را مدنظر قرار می‌دهیم. تا این بحث پیش می‌آید طبیعی است اول باید نیازسنجی کنیم، بر اساس این نیازسنجی حالا حکمت صدرایی بازخوانی شود. به بحث نیازسنجی که می‌رسیم که عنوان بحث ما همین بود بازخوانی حکمت صدرایی با توجه به نیاز جامعه اسلامی امروز، سؤالاتی مطرح می‌شود که اول این سؤالات را پاسخ بدهیم.

سؤال اول اینکه اصولاً آیا حکمت صدرایی در هنگامه تولد، نگاهی یا نیم‌نگاهی به جامعه خویش داشته است؟ چون فرض این عنوان بحث این است که گویا در زمان تولد حکمت صدرایی، حکمت متعالیه نگاهی یا نیم‌نگاهی به جامعه زمان خود داشته است. آن نگاه به جامعه امروز جوابگو نیست و چون جوابگو نیست ما باید حکمت

صدرایی را باتوجه به نیاز جامعه امروزی بازخوانی کنیم.

در پاسخ این سؤال جوابی که می‌توان داد این است که بدون شک بخش‌هایی از حکمت اسلامی صدرایی به جامعه زمان خویش نگاهی داشته و این مطلب امروزه با تحقیقاتی که شده جز مسلمت است گرچه ما این نگاه را حداکثری ندانیم؛ اما یک نگاه حداقلی در حکمت صدرایی بالمعنی العام، مراد ما از حکمت صدرایی، خصوص حکمت صدرایی نظری امور عامه مثلاً نیست.

بدون شک حکمت صدرایی با صدر و ساقه در زمانه خود نیم‌نگاهی به جامعه زمان خود داشته گرچه این نگاه حداکثری نبوده و ادعا این است که امروزه ما نسبت به جامعه اسلامی امروز که جامعه اسلامی امروز در دل مدرنیسم متولد شده و نسبت به گزاره‌ها و داده‌های مدرنیته حرف دارد می‌توانیم بر اساس بازخوانی حکمت صدرایی در این ساحت از حکمت صدرایی استفاده داشته باشیم.

پس ادعا مشخص بشود چیست! ادعا این نیست که صدرا در زمان تکوین حکمت خود نگاه حداکثری به جامعه زمان خود داشته است. دو ادعا داریم؛

یک، صدرا در زمان تکوین حکمت خود نگاه به جامعه خود دارد گرچه نگاه حداقلی است و منظور حکمت صدرایی بالمعنی العام است، اشتباه نشود! و امروزه ما می‌توانیم با بازخوانی حکمت صدرایی نگاه به جامعه امروز، جامعه اسلامی امروز داشته باشیم.

سؤال دوم اینکه آیا در این بحث که الان اشاره شد ما نیازمند بررسی مباحث پیشینی هستیم؟ جواب این است که بله! از باب نمونه عرض می‌کنم این بحث که مدتی هم کشور ما را درگیر کرد بحث ارتباط هست و باید یا نیست و نباید. بحث دانش و ارزش. این از مباحثی است که یقیناً در این بحث باید قبلاً پنبه‌اش زده بشود، بحث بشود. ما از حکمت صدرایی می‌خواهیم استفاده کنیم، حتی از بخش‌های تئوریک و نظری‌اش و وقتی به جامعه می‌رسیم بحث در باید‌ها و نباید‌ها، شاید‌ها و نشاید‌ها بحث در سیاست‌گذاری‌ها، راهبردهاست و طبیعی است این‌گونه مباحث باید مورد توجه بوده باشد، اتخاذ مبنا بشود تا بتوانیم بر اساس آن بحث را پی بگیریم.

نگاه ما این است که "باید" از "هست" می‌جوشد، "نباید" از "نیست" می‌جوشد، "شاید" از "هست" می‌جوشد، "نشاید" از "نیست" می‌جوشد و بین اینها تولید و تبادل وجود دارد، متنها با شرایط خاص خودش؛ این همان بحث مشهوری است که شاید دو سال در یک برهه‌ای فضای فرهنگی کشور را در بر گرفت.

سؤال سوم این است که آیا معنای حکمت صدرایی، خصوص فلسفه صدرایی است یا شامل مباحث نقلی صدرا هم می‌شود؟ مثل تفسیر، مثل شرح اصول کافی؟

در جواب این سؤال این‌گونه عرض کنیم که اولاً عده‌ای معتقدند صدرا هرچه نوشته فلسفه نوشته است. تفسیر قرآن فلسفه است؟ شرح اصول کافی او هم فلسفه است. با این نگاه که جواب روشن است، اگر گفتیم صدرا هر چه نوشته فلسفه است و ما می‌خواهیم از فلسفه صدرایی در این زمینه استفاده کنیم طبیعی است باید از تفسیر صدرا هم استفاده کنیم، از شرح اصول کافی صدرا هم استفاده کنیم. مرحوم علامه طباطبایی (رحمه‌الله‌علیه) در مقدمه المیزان تصریح دارند که یعنی تلویح کالتصریح که سبک مرحوم صدرالمتألهین در تفسیر قرآن، سبک فلسفی است. ما نگاهمان این است که این‌گونه نیست که صدرا هرچه نوشته فلسفه نوشته است. نه. صدرا فقه را خوب خوانده، اصول را خوب خوانده، به فقه و اصول مسلط است. روایت را خوب می‌فهمد و ذوق عرفی صدرا خوب است، ولی این نکته هست که وظیفه خود را تبیین این ساحت می‌دانسته و لذا سبک تفسیری او سبک فلسفی است گرچه تفسیر او فلسفه نیست؛ تفسیر او تفسیر است. سبک شرح اصول کافی او سبک فلسفی است گرچه شرح او شرح روایت است فلسفه نیست؛ ولی ما وقتی حکمت صدرایی را می‌خواهیم در این زمینه بازخوانی کنیم حتماً باید مباحث نقلی صدرا هم مورد نظر باشد.

سرس آن است که ما وقتی می‌گوییم عنوان بحث این بود بازخوانی حکمت صدرایی باتوجه به نیاز جامعه امروز، بخشی از نیاز جامعه امروز مباحثی است که صدرا به برکت حکمتش در مباحث نقلیه خود نقل کرده و مورد توجه قرار داده است. شاید برای دوستان و عزیزان قابل توجه باشد مرحوم مجلسی به‌عنوان یک به قول خودش نه اخباری و نه اصولی یا نیمه اخباری نیمه اصولی، و یک خریط فن حدیث، در مرآة‌العقول، شرح اصول کافی و بحارالانوار، مکرراً از صدرالمتألهین در شرح روایات بهره گرفته و از صدرا هم باعظمت یاد می‌کند. وقتی کسی مثل جناب مجلسی دارد از این مباحث صدرا استفاده می‌کند پس طبیعی است که ما هم می‌توانیم استفاده کنیم؛ چون بحث نیاز جامعه امروز است. یعنی بحث در دل مباحث عملی و در دل مباحث اجتماعی رفته است.

سؤال دیگر این است که اصولاً این بحث چقدر ضرورت دارد؟ چرا باید بحث کنیم از بازخوانی حکمت صدرایی باتوجه به نیاز جامعه اسلامی امروز؟ به نظر می‌رسد که باتوجه به اینکه فلسفه امروز زیربنای همه نظام‌های سیاسی،

اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و ما نظام اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نداریم که زیر بنای فلسفی نداشته باشد حتماً اگر بخواهیم در این ساحت قدم بگذاریم، باید نحله‌ای حکمی ما را پشتیبانی کند و فعلاً جایگزینی برای حکمت صدایی نداریم؛ یعنی قله نحله‌های حکمی حکمت متعالیه است و اصلاً جایگزین ندارد و همین است منشأ تأکید مقام معظم رهبری بر اینکه حتماً باید فلسفه آن هم فلسفه صدرایی در امتداد اجتماعی و سیاسی خود را متجلی کند.

سرّ این حتمیت هم همین است که چون جایگزینی برای این حکمت نداریم. گاهی با بعضی از اصحاب تفکیک که صحبتی داشتیم می‌گفتیم شما یک موقع می‌گویید اصلاً نیازی به مباحث فلسفی نیست، یک موقع می‌گویید هست. گفت نه نیاز هست. ولی آن مباحث عقلی و فلسفی که از آیات و روایات استخراج بشود. من عرض کردم شما مباحث عقلی و فلسفی مستخرج از آیات و روایات را که به صورت یک سیستم و مکتب و یک نحله درآمده باشد به من بدهید، من می‌آیم آن را با داده‌های حکمت صدرایی بررسی می‌کنم، می‌بینم چه مقدارش مطابق است هرچه مطابق نبود می‌گذارم کنار. کو؟ از آقایان خواستیم یک واژه عقل فطری را معنا کنند. شش سال طول کشید هنوز خبری نیست. عقل فطری یعنی چه در مقابل عقل فلسفه؟ پس آنچه که در دست ماست به عنوان زیر بنای بسیاری از امور که در بحث مقداری باز می‌کنم حکمت صدرایی است به عنوان حکمت قائد و سائق موجود در جهان اسلام.

سؤال اینجاست که آیا ما می‌توانیم با بازخوانی حکمت صدرایی، مثلاً فلسفه اخلاق متعالی بنویسیم؟ فلسفه سیاست متعالیه بنویسیم؟ پاسخ این است که این ادعا را نداریم. امکان آن را نافی نیستیم؛ اما این ادعا را نداریم. ادعای ایجاب کلی نداریم؛ اما نفی سلب کلی می‌کنیم. یعنی چه؟ یعنی ادعا این است که یقیناً حکمت صدرایی تأثیرگذاری ژرف دارد؛ اما آیا در حدی باشد که ما بتوانیم بر اساس آن منطبق بر قواعد علم، فرض کنید فلسفه اخلاق متعالی داشته باشیم یا فلسفه سیاست متعالی داشته باشیم، این ادعا را نداریم.

بر اساس آنچه که گفته شد ما بحث را این‌گونه ادامه می‌دهیم. چهار گام برای بازخوانی حکمت صدرایی گفته شد، گام چهارم این بود بازخوانی حکمت صدرایی با توجه به نیاز جامعه اسلامی امروز. قهراً باید نیاز جامعه اسلامی امروز را بفهمیم که بتوانیم بر اساس آن نسبت به حکمت صدرایی، بازخوانی داشته باشیم. همان‌طور که تأکید کردم در هیچ یک از این بازخوانی‌ها مقصود تحریف حکمت صدرایی نیست، روی این تأکید داریم. مقصود استفاده از استعدادها و نهفته در حکمت صدرایی است. به این معنا که آنچه که خروجی این بحث می‌شود به گونه‌ای باشد که فیلسوف حق‌گرا، آزاداندیش، دغدغه‌مند دین و جامعه‌ای مثل صدرا اگر آن را ببیند آن را منطبق با حکمت خود بیابد. شاگردان مکتب، شاگردان فکری این مکتب اگر دیدند بگویند بله این بر اساس معانی حکمت صدرایی بالاآمده و نوشته شده است.

نیازهای جامعه اسلامی را من این‌گونه فهرست کردم؛ نیاز اول، عرضه دین اسلام به صورت یک سیستم منسجم یعنی عرضه دین اسلام با یک به هم پیوستگی منطقی با همان تعریفی که ما از سیستم می‌شناسیم. دوم، عرضه دین اسلام به صورت یک برنامه زندگی در همه ساحت‌ها یعنی گستره گسترده. سوم، عرضه دین اسلام به صورت یک برنامه نظام ساز در همه ساحت‌های لازم. چهارم، عرضه دین اسلام به صورت یک برنامه تمدن‌ساز در جهان امروز.

تا بحث تمدن پیش می‌آید ما معتقد به حرف مقام معظم رهبری هستیم. مراد ما از تمدن مغز تمدن است نه پوسته تمدن. هر تمدنی مغزی دارد و پوسته‌ای. مغز تمدن همان است که به مباحث انسان و انسان‌سازی برمی‌گردد. ایشان در سفری که به بجنورد خراسان شمالی داشتند تفکیک کردند گفتند کشور دارد به سمت تمدن می‌رود؛ اما بیشتر به سمت پوسته دارد می‌رود تا مغز. ما در حکمت صدرایی و در بازخوانی حکمت صدرایی توقع آن است که برسیم به یک برنامه تمدن‌ساز در جهان امروز و بیشتر با عنایت به ساحت مغز تمدن نه پوسته تمدن.

برای اینکه به اینها برسیم باید کارهایی روی حکمت صدرایی در این بازخوانی بر اساس نیازها صورت بگیرد، من این کارها را فهرست کردم؛

اول، احیای بخش‌های مغفول یا کمتر توجه شده حکمت صدرایی. حکمت صدرایی گستره گسترده‌ای دارد. بخش‌هایی از آن مغفول است یا کمتر به آن توجه شده است. مثال عرض می‌کنم حکمت عملی صدرا؛ در هر سه بخش اخلاق فردی، تدبیر منزل، سیاست مُدُن. اخیراً همتی در حوزه‌ها شد، آقای لکزایی چیزی نوشتند، آقای طوسی چیزی نوشتند. مقالاتی نوشته شد ولی چهارصد سال این مغفول بود، مورد غفلت بود و کم نیست مواضع مغفول یا کمتر توجه شده حکمت صدرایی به همان معنای عامش. پس احیای این بخش‌های مغفول کار اول

است و من خدمت عزیزان عرض بکنم هر بخشی از بخش‌های مغفول را که قدم بگذاریم کار مشکل است؛ چون جاده، جاده آسفالت نیست. جاده خاکی ست یعنی انسان باید بسازد، مکون باشد از دل حکمت صدرایی و این واقعاً کار می‌برد. ممکن است بعضی از این بخش‌ها بیست سال از یک نفر وقت بگیرد. دوم، بازخوانی یا بازتولید فلسفه‌های مضاف همگن با فلسفه بر اساس حکمت صدرایی است که در این زمینه هم تلاش‌هایی شده است. بالاخره فلسفه اخلاق، فلسفه سیاست، فلسفه حقوق، آن فلسفه‌هایی که با فلسفه عام بیشتر مرتبط است باید باز تولید بشود یا بر اساس داده‌های صدرایی بازخوانی بشود. آن چهار گام را نباید فراموش کرد.

سوم، بازخوانی عرفان اسلامی چه در بخش نظر و چه در بخش عمل بر اساس حکمت صدرایی. مستحضرید صدرا به گردن اهل عرفان حق دارد چه اینکه اهل عرفان به گردن صدرا حق دارند و این حق از دو جهت است. حقی که صدرا به گردن اهل عرفان دارد اتقان بخشی به عرفان است. نمونه عرض می‌کنم؛ هشت تا برهان بر وحدت شخصی وجود در تمهیدالقواعد ذکر شده که همه‌اش مخدوش است. دو تا برهان صدرا در اسفار ذکر کرده در بحث علیت که هر دو قابل توجه و هر دو مورد استفاده هستند. این اتقان بخشی است و لذا صدرا اصلاً نگاه عرفان را متعالی کرد. یعنی عرفان قائل بود می‌گفت ما قائلیم به «*طوروراء طورالعقل*». یک جاهایی است عقل نمی‌فهمد. صدرا گفت این معنا ندارد. شهود را پایین نمی‌کشیم؛ ولی عقل را بالا می‌کشیم. اصلاً عرفان یک اصطلاحاتی دارد در کتاب‌های مصطلحات عرفانی به نام مسئله الغامضه. می‌روید در اصطلاحات صوفیه جناب کاشانی، این مسئله الغامضه را می‌خوانید، ببینید چه می‌خواهد بگوید. می‌خواهد بگوید این بحث در عرفان گفته می‌شود؛ ولی فهم نمی‌شود.

### حلوای طنطنانی تا نخوری ندانی

قابل فهم نیست، قابل ادراک نیست. صدرا می‌گوید الحمدلله برای ذهن من مسئله الغامضه وجود ندارد. عرفان را می‌کشیم بالا و مبرهن می‌کنیم.

ما در این بازخوانی حتماً باید عرفانی را که می‌خواهیم عرضه کنیم مبتنی بر حکمت صدرایی، یعنی با همان شیوه با همان بیان با همان استدلال اتقان بخشی کنیم.

چهارم، امتداد بخشی حکمت صدرایی در ساحت اجتماعی و عملی. بر این مسئله حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه الله تعالی) بسیار تأکید دارند. بسیار هم مسئله مشکلی است.

یک نشستی را در همین زمینه با عنوان «نشست تأثیر حکمت صدرایی بر حیات اعتقادی و رفتاری انسان» در دفتر تبلیغات خراسان داشتیم<sup>۳</sup>.

آنجا هم بنده یک سخنرانی داشتم که خیلی از من وقت گرفت؛ چون همه مطالب ساختنی بود. یعنی من به یاد نمی‌آورم آنجا یک ارجاع داده باشم، یادم نیست! فکر باید درگیر بشود که مثلاً حرکت جوهری در حیات فردی و اجتماعی انسان چه تأثیری دارد؟ این اعتقاد می‌خواهد چه کار کند؟ در چه بحث‌هایی چالش ایجاد کند؟ چه مواردی را تقویت کند؟ چه چیزهایی را ضعیف کند؟ ولی لازم است و باید این کار انجام شود. حرکت‌هایی شروع شده، گرچه همه این حرکت‌ها حرکت‌هایی ابتدایی است.

پنجم، استفاده بهینه از حکمت صدرایی در فبک {فلسفه برای کودکان}.

مستحضرید ما در جهان امروز، فلسفه برای کودک داریم که به شدت مورد توجه و گسترده است و غربی‌ها در حال کار روی این مسئله هستند. در کشور ما هم روی این مسئله دارد کار می‌شود و متأسفانه جلوداران این مسئله خیلی به حکمت اسلامی اعتقادی ندارند با اینکه ما معتقدیم می‌توانیم از حکمت متعالیه و حکمت صدرایی در این زمینه استفاده لازم را داشته باشیم.

ششم، نقد نحل‌های حکمی رقیب که خود آنها زیربنای تفکر مدرنیسم و پسامدرن بوده و هستند. در اینکه دوره مدرنیسم تمام شده ما به پسامدرن وارد شدیم یا نه و اصلاً پسامدرن یعنی چه و معنایش چیست، چه خصوصیتی دارد و آیا شاخصه اصلی‌اش تغییر است یا خیر؟ تغییر کل شیء و عدم اعتقاد به هر نوع ثباتی یا شاخصش چیز دیگری است حرف و حدیث زیاد است؛ ولی یقیناً اگر به دوره پسامدرن نرسیده باشیم، معتقدیم که در دوره مدرنیسم هستیم. حال یا آخرش هستیم یا وسطش.

ما اعتقادمان بر این است که مدرنیسم روی شانه‌های فلسفه نشسته است. حکمت صدرایی یک حکمت رقیب متعالی است؛ یعنی به خوبی می‌تواند نبرد کند، به خوبی می‌تواند کشتی بگیرد و ما با این دیدگاه به حکمت صدرایی قبلاً که هیچ نگاهی نداشتیم. خدا مرحوم آقا علی حکیم را رحمت کند که این قضیه را برای اولین بار مطرح کردند

آن هم چند سطر در بدایع الحکم. الحمدلله در زمان ما از این جهت مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی نوشته شده گرچه از عمق و ژرفا خیلی برخوردار نیست؛ مثلاً نظریات {الفرد نورث} وایت‌هد ۴ راجع به زمان را با نظریات جناب صدرا راجع به زمان بررسی کنیم خوب است. بسیار انجام شده من هم در این زمینه یک تفحصی داشتم. عمق کمی دارد؛ اما اصل این شروع، شروع موفق و خوبی باید باشد. ما بتوانیم با این ابزار بسیار کارآمد، نظریات رقیب را نقد کنیم و برتر بودن نظریه حکمت اسلامی را، حکمت صدرایی را نشان بدهیم.

هفتم، بازخوانی منطق بر اساس بازخوانی حکمت صدرایی به‌عنوان معیار سنجش تفکر سقیم و سلیم؛ منطق یک علم پولادین است. جناب ابن‌سینا که به حق اولین منطقی عالم اسلام است به‌صراحت می‌گوید من بعضی جاها کاری کرده‌ام؛ ولی در مورد منطق نه! ما در مورد منطق خیلی حرف نداریم هرچه که ارسطو بگوید و هرچه که ارسطو گفته است؛ چون منطق هم کشف بود و اختراع نبود؛ یعنی بشر آن‌گونه که می‌اندیشد، آنگاه که می‌اندیشد در چه قالب‌هایی درست و در چه قالب‌هایی غلط می‌اندیشد، چه در بخش معرف چه در بخش حجت. نگاه کنید از زمان ارسطو تا زمان ما خیلی منطق دست نخورده است. اگر منطق بخواهد دست بخورد یکی از راه‌های مفیدش استفاده از دستاوردهای حکمی در فلسفه صدرایی است که به‌عنوان پایه مباحث منطقی در منطق مطرح است و این شدنی است. مخصوصاً با توجه به بعضی از نوآوری‌های پسا صدرایی. اصلاً آقا علی حکیم در بحث حمل حرف دارد، در بحث وجود رابط حرف دارد. امروزه حضرت آقای جوادی بر اساس عرفان صدرایی یک نوع حمل جدید ایجاد می‌کنند و این را می‌دهند دست منطقی و می‌گویند راجع به این هم بحث کنید.

ما اگر بخواهیم بازخوانی در منطق داشته باشیم که یک علم پولادین است باید از راه فلسفه باشد چون می‌دانید در حقیقت داده‌های اولیه منطق را فلسفه باید تعبیر کند؛ فلسفه یک بحثی دارد به نام «الموجود اما واحد و اما کثیر»، وقتی می‌رسد به «الموجود الواحد تعریف»، اقسام و احکام دارد. به اقسام که می‌رسد می‌گوید «الوحدہ علی قسمین؛ و حدۃ محضۃ و وحدۃ علی کثرۃ». «وحدۃ علی کثرۃ» می‌شود اتحاد، این همانی و «هوهویت». این می‌شود معیار حمل، این می‌شود قضیه، این می‌شود معیار علم چون شما قضیه نداشته باشید علم ندارید.

آن وقت قضیه را می‌دهد دست منطقی، می‌گوید تو اقسام قضیه را بیان کن. به اعتبار سور، موضوع، محمولش و رابط بیان کن. ما اگر آمدیم در حمل حرف جدیدی داشتیم، در بحث قضیه حرف جدید داریم. در منطق داریم دست می‌بریم. این بازخوانی منطق است و بر این اساس بازخوانی بسیار لازم است؛ چون منطق معیار تفکر سقیم از سلیم است.

فلسفه است که می‌گوید این مطلبی که منطقی می‌گوید که مفهوم در ذهن دو قسم است یا جزئی یا کلی غلط است. این حرف که مفاهیم کلی در ذهن یا مشکک‌اند یا متواطی غلط است.

### «کل المفاهیر علی السوائی فی نفی تشکیک علی الأنحائی»

مفهوم ما و... فقط کلی است و فقط متواطی. مفهوم جزئی نداریم. مفهوم مشکک نیز نداریم. ما باید با این دستاورد صدرایی برگردیم منطق را بازخوانی کنیم. باز هنوز طلبه ما نخوانده که مفهوم یا متواطی است یا مشکک است، یا جزیی است یا کلی است.

«ان امتنع فرض صدقه علی کثیرین فهو جزئی و الالف هو کلی». ما این کار را نمی‌کنیم. این کار باید بشود. «فکر لہ من نظیر»

پس منطق به‌عنوان معیار سنجش تفکر سقیم از سلیم باید بر اساس آخرین دستاوردهای حکمت صدرایی و پسا صدرایی بازخوانی بشود. این هم یک بحث که در این زمینه مطرح شد.

ما در حکمت صدرایی در عبارات صدرا گاه به عباراتی برمی‌خوریم که می‌تواند مبنا قرار بگیرد. مثلاً {در کتاب} مبدأ و معاد می‌فرماید: «الانسان مدنی بالطبع ۵». این را جناب ابن‌سینا هم دارند، علامه طباطبایی قبول ندارند.

علامه طباطبایی انسان را مدنی بالطبع نمی‌داند. ولی مشهور حکما انسان را مدنی بالطبع می‌دانند. «الانسان مدنی بالطبع لاینطبع حیاته الایتمدن واجتماع و تعاون ولا یمكن وجوده بالانفراد ۶».

عبارت چقدر متین است! «لاینتظم حیاته الایتمدن واجتماع و تعاون ۷» سه محور اصلی یک جامعه {را بیان می‌کند}.

تمدن، توسعه همه‌جانبه و مدنیّت است. تعاون، تقسیم کار، تبادل مدنی است. اجتماع، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز

است.

{این گونه} مباحث، مباحث روز است.

عبارت دیگری در اسفار است: «الحکمه هو الاقتداء بالخالق المتعالی فی السياسة ۸». اصلاً تعریف حکمت این است. یعنی اگر یک جا بگوییم: «صیرورة الإنسان عالماً عقلياً مُضاهياً للعالم العینی»، یک جا هم می‌گوییم: «الاقتداء بالخالق المتعالی فی السياسة ۹». این تعریف نیز از صدرا است.

یک نکته را عرض کنیم سپس بحث را پایان دهیم.

اکنون داریم در این فضا بحث می‌کنیم که از خود حکمت صدرایی و بازخوانی حکمت صدرایی، بازخوانی‌ای که شالوده‌شکنی نمی‌کند، استفاده می‌کنیم. حالا در ادامه این بحث ممکن است یک سؤال مطرح باشد که برای این سؤال ما یک همایش هم در دفتر تبلیغات {خراسان} و مجمع عالی حکمت {شعبه مشهد} گرفتیم {با این موضوع} که آیا فرصت و زمان ایجاد یک نحله جدید حکمی و فلسفی رسیده است یا خیر؟ این موضوع بحث جلسه امروز نبود؛ اما خود این، یک بحث و یک جلسه می‌خواهد که آیا ما می‌توانیم ادعا کنیم که آن قدر داده‌های فراوان پیدا کرده‌ایم، آن قدر دگرگونی و دگردیسی در حکمت صدرایی پیدا کرده‌ایم که می‌توانیم یک نحله جدید حکمی، حالا بر اساس آرای یک نفر مثلاً {آیت‌الله} فیاضی یا بر اساس تمام نوآوری‌های پس از صدرا یا بر اساس تمام نوآوری‌ها و دستاوردهای جدید معرفت‌شناسی و دستاوردهای جدید علم و دستاوردهای جدید عرفان و دستاوردهای جدید فهم صحیح و محکم از آیات و روایات، نحله جدید حکمی ایجاد کنیم یا خیر؟

این مورد اختلاف است. هر دو گروه هم روی مبانی خودشان خیلی محکم‌اند. عده‌ای می‌گویند نه تنها وقتش شده، بلکه وقتش گذشته و دیر هم شده است و این کار باید سریع‌تر انجام بشود. عده‌ای می‌گویند نه! هنوز در حدی که ما بتوانیم مثل صدرا یک نحله بسازیم، یک سیستم بسازیم، یک مکتب بسازیم، حالا با آن فهمی که ما از سیستم داریم و این سیستم متلازم الأجزاء باشد نه متنافر الأجزاء و بتواند در ساحت‌های مختلف خدمت بکند، می‌گویند ما هنوز به اینجا نرسیده‌ایم. بحث ما در جلسه امشب مبتنی بر نظر اول بود نه نظر دوم. یعنی چه؟ یعنی می‌خواهیم بگوییم هنوز با حفظ حکمت صدرا بدون شالوده‌شکنی و با بازخوانی حکمت صدرایی در چهار گام برسیم به این گام نهایی یعنی با بازخوانی حکمت صدرایی نیازهای جامعه امروز به خصوص جامعه اسلامی امروز را مورد توجه و عنایت قرار بدهیم.

آخرین مطلب، مراد من از جامعه اسلامی امروز چیزی است که در جمهوری اسلامی مورد توجه است. ما جامعه اسلامی را جامعه عربستانی یا حکومت اسلام آمریکایی نمی‌بینیم. نه! جامعه‌ای که واقعاً می‌خواهد بر اساس نظریات فقهی و دینی و الهی اداره بشود. بر این اساس، قرآن و سنت و عقل سلیم معیار آن باشد. زیاده‌گویی کردم، عذرخواهی می‌کنم.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

## معرفی کتاب

دو تا کتاب من آورده‌ام از باب نمونه، «درآمدی بر فلسفه سیاسی صدر المتألهین» که با اینکه این کتاب حدود مثلاً دویست و شش صفحه است اما درآمدی به نظر می‌آید. یعنی مشخص بشود که چقدر هنوز بحث نپخته است با اینکه چندین سال نویسنده‌اش زحمت کشیده است.

«درآمدی به اخلاق فلسفی در حکمت متعالیه» که باز این هم همین حدود صفحه دارد. دیگر کتاب آقای لکزایی را هم همراهان نیاورده‌ایم. این کتاب، کتاب بسیار ارزشمندی است به نام «سیاست حکمت متعالیه».

الحمدلله در زمینه بحثی که امشب عرض شد گام‌های بسیار مفیدی برداشته شده است. گرچه ما در گام‌های آغازین هستیم؛ ولی الحمدلله گام‌های خوبی برداشته شده و ضرورت ادامه دارد.

## پرسش و پاسخ

### سؤال یکی از حضار:

ارتباطی که گفتید بحث بازخوانی حکمت صدرایی با علوم روز، شبکه‌اش را تابه‌حال کسی توانسته در بیاورد؟ که



مثلاً ما فلسفه را می‌خواهیم کار کنیم با چه علومی ارتباط دارد؟

## پاسخ استاد رضایی تهرانی:

یکی از مباحث قابل توجه بحث ارتباط علم و فلسفه است که فلسفه با علم چه ترابطی دارد؟ از کسانی که در متأخرین نسبتاً خوب به این بحث پرداخته جناب آقای عبودیت، در درآمدی بر حکمت صدرایی نسبتاً بحث را خوب مطرح کرده است.

اصولاً نکته قابل توجه این است که ما مباحث فلسفه را به دو بخش تقسیم می‌کنیم؛ بخش اول، مباحث فلسفه صرف، مباحث فلسفه محض مثل بحث اصالت وجود و بخش دوم، مباحث فلسفی دخیله.

از قدیم فیلسوفان ما مباحث فلسفی دخیل را می‌گفتند، اولاً این مباحث، مباحث درجه دو فلسفه است و ثانیاً این مباحث صحت و سقمش مبنی بر آن اصول موضوعه است. تا وقتی آن اصل موضوعه سرپا است، بحث ما هم سرپا است. اگر آن اصل موضوعه سرپا نبود، بحث ما هم سرپا نیست.

مثال عرض کنم، ما ماهیت را بر اساس نظر مشهور تقسیم می‌کردیم به جوهر و عرض. جوهر را تقسیم می‌کردیم به جوهر خمسه. عرض را تقسیم می‌کردیم به اعراض تسعه.

اینها کارهایی بود که انجام می‌دادیم. حالا بشر آمد این وسط چیزی پیدا کرد به نام انرژی یا همان الطاقه. از قدیم می‌گفتند مقولات عشر حصرش استقرایی است، هیچ‌کس حصر مقولات عشر را عقلی نمی‌داند؛ معنی حصر استقرایی چیست؟ یعنی قابل زیاد شدن و کم شدن است. علم آمد انرژی را پیدا کرد، فیلسوف این انرژی را از علم می‌گیرد و می‌بیند باید آن را کجا بگذارد.

حضرت علامه طباطبایی (رحمه‌الله‌علیه) که به این بحث در کتاب نه‌ایة الحکمة می‌پردازند، می‌فرمایند اگر چیزی به نام انرژی داشته باشیم با این تعریفی که از انرژی داریم علی‌القاعده باید بعد از جوهر و قبل از جسم باشد.

این برمی‌گردد به اینکه علم نسبت بین جسم و انرژی را چه تعریف می‌کند آن هم باتوجه به اینکه جسم فلسفی با جسم فیزیکی و طبیعی متفاوت است. آن نسبتی را که علم بین انرژی و جسم و انرژی و ماده فیلسوف طرح می‌کند را، فیلسوف می‌گیرد، بر اساس آن می‌آید می‌سنجد که انرژی عرض است یا جوهر؟ اگر جوهر است کجا قرار می‌گیرد؟ یک جوهر مستقل در کنار نفس و عقل و ماده و صورت و جسم یعنی جوهر می‌شود؟

یا نه یک چیزی است که در سلسله طولی قبل الجسم است و بعد الجوهر؟ این دادوستد بین فلسفه و علم وجود دارد. مثال دیگر بزنم. در حقیقت جسم، پنج نظر است. نظر مشهور در فلسفه اسلامی، نظر ماده و صورت بود.

قائلین به ماده و صورت چه می‌گفتند؟ می‌گفتند: این تکه چوب یک واحد متصل است. اتصالش که محسوس است اصلاً؛ لذا چون اتصال محسوس است می‌گفتند؛ چون قابل قطع شدن است قابل فصل است، برهان فصل و وصل جاری است. برهان فصل و وصل می‌گوید پس هیولا هم اینجا داریم. حالا اگر علم آمد تکنولوژی آمد و

فهمیدیم نه آقا این قطعه چوب یک واحد متصل ظاهری است این قطعه چوب مثل یک مشت شن است. اتم‌ها یا کوارک‌ها یا... در حقیقت فاصله است بین هسته‌شان یا بین نوترون و پروتون آنها و در حقیقت این‌گونه نیست

که این یک تکه چوب متصل باشد. فلسفه می‌آید می‌گوید حرف شما درست است، قبول. علم مسلم قطعی است، علم طبیعی علم برهانی است تجربه پشتوانه برهان دارد پس پذیرفتند. می‌گوییم دست از نظریه ماده و صورت بر

می‌داری؟ می‌گوید نه! ماده و صورت تا الان توی این تکه چوب بود، می‌برم در آن اتم.

می‌گوییم آن حجم دارد. بعد باز به جوهر فرد نرسیدم. به جزء لایتجزی نرسیدم. علم آمد دو نظریه اتمیسم و ماده و صورت را که دو نظر متقابل در نظر گرفته می‌شد ادغام کرد شد یک نظر. حالا اگر فردا آمدیم علم از

این نظریه دست برداشت. فیلسوف می‌گوید من اصل موضوعی کار کرده‌ام؛ لذا مرحوم آقای مطهری یکی از پیشنهاداتشان در کتاب‌های فلسفی‌شان این است. می‌گوید یکی همت کند مسائل دخیله را از مسائل غیر دخیله

جدا کند که ما از اول حسابمان را مشخص کنیم. هی تفکیکی توی سر ما نزنند بگویند {مباحث} فلکی {در فلسفه} پرید، پس الهیات {فلسفی} هم پریده است. می‌گوییم نه! از اول تمامی حکما به تبعیت از جناب شیخ

گفتند فلکیات حدسیات است که ما دسترسی نداریم. اگر قائلیم افلاک غیر قابل خلق و التیام‌اند، حدسیات است. حالا که آمدیم فهمیدیم نه انسان رفت روی کره ماه پیاده شد دید خلق و التیام ممکن هست، اگر فلکیات رفت در

فلسفه هیچ مشکلی برایمان ایجاد نمی‌شود. اصل موضوعی رفته است، به تبع احکام تابعه‌اش یا می‌رود یا بازخوانی می‌شود. الان سؤال شما این است که آیا کسی آمده ببیند چه قسمت‌هایی از علم امروز به کدام بخش‌های فلسفه

دست‌اندازی می‌کند؟ من این‌گونه فهمیدم!  
جواب این است که بنده خبری ندارم. من این کار را نکرده‌ام. کس دیگری انجام داده یا نه! نمی‌دانم. ولی از کارهایی است که باید حتماً انجام بشود؛ لذا اگر انسان دقت کرده باشد من در گام سوم بازخوانی چه عرض کردم؟ گفتم در گام سوم حتماً باید داده‌های علمی مورد توجه قرار بگیرد. چون در این زمینه پیشرفت زیاد داریم.

### سؤال یکی از حضار:

در زمینه مثلاً مسائل فلکی، جسم و مباحث فیزیکی حرفی هست؟ مثلاً در اصل فلسفه؟

### پاسخ استاد رضایی تهرانی:

جاهای مختلفی است من مثال خدمتتان عرض می‌کنم. شما در اشکالات وجود ذهنی ببینید علامه طباطبایی چه می‌گویند. یکی از اشکالات این است. می‌گوید چطور «ینطبع الکبیر فی الصغیر؟» مغز من است که داده‌ها را می‌گیرد. مغز هم یک جسم است. یک امر مادی است. جوابی که فیلسوف می‌دهد چیست؟ می‌گوید این ابزار است. اینکه چطور می‌بینم کار چشم نیست، کار قوه بینایی است. قوه بینایی هم مجرد است. اینکه می‌شنوم کار گوش نیست. کار قوه شنوایی است. همه قوا مجردند. فیلسوف می‌آید می‌گوید شما هر جور هم شنیدن را با گوش تصور کنی، من برهان اقامه می‌کنم این گوش نیست که می‌شنود. این ابزار است. البته «من فقد حسّاً، فقد فقدَ علماً.» ولی من اثبات می‌کنم آن چیزی که می‌شنود قوه شنوایی است و آن مجرد است. این تعامل باید دائماً بین علم و فلسفه باشد. یکی از خوبی‌های حکمت مشاء این است؛ چون جناب شیخ خودش ریاضی‌دان است، منجم است، خودش طبیعی‌دان است و خودش فیزیک‌دان است و خیلی از مثال‌هایش مثال‌های طبیعی است؛ ولی مربوط به دوره خودش. اما این سؤال شما که آیا علم و فلسفه امروز چه تعاملاتی به صورت مصداقی با هم دارند و آیا کسی در این زمینه کار کرده است یا نه؟ بنده اطلاعی ندارم.

### سؤال یکی از حضار:

در فرمایش‌های شما نسبت به ضرورت این بحث، خیلی کوتاه از آن رد شدید. یعنی اینکه الان باتوجه به آن تقسیم‌بندی اولیه که فلسفه از الهیات جدا می‌شود، از سیاست مدن و... و باتوجه به اینکه ما فقه را داریم یا در بحث اعتقادات، روایات اعتقادی را داریم، خیلی ضرورتش ملموس نیست. چقدر ضرورت دارد که ما الان متمرکز بشویم و بخواهیم؛ مثلاً اخلاق را از فلسفه استخراج کنیم؟ یا سیاست را از آن در بیاوریم؟ مگر این را در فقه نداریم و نمی‌شود از آن استفاده کرد؟

### پاسخ استاد رضایی تهرانی:

ببینید ما در فلسفه‌های مضاف، داده‌های کلان داریم در محور خاص. ما این داده‌های کلان در محور خاص را به صورت برهانی از نقل نمی‌توانیم بیرون بکشیم مگر بر اساس یک نظر و آن نظری است که خود صدرا دارد، قبل از صدرا هم کسی نگفته و بعد از صدرا هم متأسفانه بر آن خیلی کار نشده است. صدرا معتقد است که حرف معصوم (علیه‌السلام) اگر استنادش مسجل باشد، دلالتش نص باشد، می‌تواند حد وسط برهان قرار بگیرد. به‌صراحت در جلد نهم اسفار این مطلب را دارد و این از افتخارات صدرا است. اگر سخن معصوم (علیه‌السلام) سنداً متواتر یا کالمتواتر یعنی به صورت قطعی و دلالتاً نص باشد می‌تواند حد وسط برهان قرار بگیرد ولی می‌دانید ما در استفاده از نقل به‌خصوص در اصول و مبانی دستمان خیلی بسته است. مثال عرض می‌کنم، تقریباً اجماع فقهای شیعه بوده است که در غیر فروع فقهیه خبر واحد، حجت نیست. خبر واحد را تعریف می‌کنیم. خبر واحد چیست؟ می‌گوید «ماله یکن متواتراً و إن کان مستفیضاً.» همین که متواتر نباشد می‌شود خبر واحد. آنچه که ما در این مباحث مورد عنایتمان است فروع فقهی نیست. مباحث از فضای

فروع فقهی بیرون می‌رود. از فضای فقهی که رفت بیرون استنادسازی‌اش به دین بسیار، بسیار مشکل است. به تعبیر استاد ما حضرت آیت‌الله جوادی آملی، شما از یک عبارت نقلی وقتی می‌خواهید مطلبی را استفاده کنید پانزده اصل عقلایی در کنارش است و هر کدام از این پانزده اصل عقلایی بخواهد اجرا بشود کلی زمینه‌سازی، پسوند و پیشوند نیاز دارد. وقتی بحث فروع فقهی است دلیل انسدادهای ما، دست ما را می‌گیرد می‌برد بالا. ما هستیم و خبر واحد. فردا خبر واحد را شما از فقه بگیرید فقه شیعه هیچی برایش نمی‌ماند. هیچی که می‌گوییم؛ یعنی پنج درصد می‌ماند. اما وقتی می‌آییم در مباحثی که اصول {در مقابل فروع} است همه فقها به اجماع نوشته‌اند. چرا می‌گویند انسان در اصول باید به یقین قطعی برهانی کلامی برسد؟ سرش آن است که دست در آن زمینه‌ها بسته است؛ لذا کاری که باید بکنیم این است که ما باید بتوانیم از امثال حکمت صدرایی که حالا حکمت صدرایی حکمتی است که به تعبیر مقام معظم رهبری نویسنده‌اش کسی است که هفت سفر پیاده مکه رفته است، اهل دل، اهل تفسیر قرآن، اهل شرح اصول کافی و عده‌ای از امروزی‌ها معتقدند، کسانی که با صدرا بد هستند که صدرا فیلسوف نیست! بلکه صدرا متکلم است و در بعضی از ساحت‌ها درست می‌گویند.

مثلاً صدرا در مسائل معاد بیشتر متکلم است تا فیلسوف. به صراحت این را عرض می‌کنیم. چون در بحث معاد دست عقل تقریباً کوتاه است، صدرا هم مجبور شده است؛ ولی چون در حقیقت ما داریم به سوی تمدن می‌رویم و در تمدن‌سازی ما باید بتوانیم راهبردها را یعنی برویم سراغ گزارش‌های نگرش‌ساز و بعد گزارش‌های راهبردی و در این گزاره‌ها شما نمی‌توانید به خبر واحد اکتفا کنید. طبیعی است که باید به گونه‌ای عمل کنید که بتوانید دفاع عقلانی بکنید.

## سؤال یکی از حضار:

یعنی اینها از قرآن و از روایات قابل استفاده نیست؟ قرآن، هم دلالاً و هم سنداً یعنی گزاره‌های به اصطلاح راهبردی و نگرش‌ساز قابل استفاده نیست؟

## پاسخ استاد رضایی تهرانی:

می‌دانید مشکل سخن حضرت عالی چیست؟ مشکل سخن حضرت عالی این است که نوعی تقابل بین این دو قاعده می‌بینید.

من معتقدم به نظر حضرت آیت‌الله جوادی آملی یعنی بنده عقل و نقل را دو بازوی دین می‌دانم؛ لذا اصلاً تعبیر عقل و دین غلط است. تعبیر علم و دین غلط است.

عقل و نقل دو بازوی دین خدا است؛ زیرا امام کاظم (علیه‌السلام) فرمود: «{يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةً وَحُجَّةَ بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ}»<sup>۱۰</sup>. عمل به برهان، عمل به قرآن است. چرا؟ چون در سیصد آیه خدای متعال به تفکر و نتایج تفکر امر کرده است. اینها دو چیز نیستند. این نظر را به صورت گسترده‌تر که شاید آن گستردگی در این حد اثباتش مشکل باشد؛ ولی حضرت استاد جوادی آملی در کتاب هندسه معرفت دینی توضیح داده‌اند.

این‌گونه نیست که اگر با برهان روبرو شدیم با یک گزاره غیردینی روبرو هستیم. ما با گزاره دینی روبرو هستیم. «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ<sup>۱۱</sup>». حالا اگر آمدیم یک تقسیم وظایف کردیم گفتیم ما در این ساحت‌ها بیشتر باید با عقل کار کنیم. خود اهل بیت (علیهم‌السلام) گفته‌اند، خود فهم فقهای ما این است.

امروزه چند تا نشست علمی در قم برگزار شده بر این اساس که آیا ما می‌توانیم بالاخره در غیر فروع فقهی به گونه‌ای حجیت خبر واحد را تأمین کنیم که اگر این انجام بشود بابی بر روی ما گسترده می‌شود.

مرحوم صدرالمتألهین چه کرده است؟ زرنگی کرده است و آقا علی حکیم زرنگی کرده است، در آن نظریه معاد آقا علی حکیم در سبیل الرشاد چه کار کرده است؟ ابتدا اسم نمی‌برد. مفصل می‌آید بحث را طرح می‌کند، خوب که نظر خودش را از نظر برهانی به کرسی نشاند، حالا می‌گوید این مطلب در روایت امام (علیه‌السلام) هم آمده است. چرا به روایت امام (علیه‌السلام) همان ابتدا مستند نمی‌کند؟ چون بحث اعتقادی است و قابل استناد به خبر واحد به عنوان مثبت نیست.

ولی ما امروزه در مرجعیت که یکی از منابع در بحث معرفت‌شناسی است، می‌گوییم در بحث مرجعیت شما

می‌توانید الهام گیر باشید. طرف زیر درخت سیب نشسته سیب افتاده رسیده به گرانس زمین. ما در مقام برهان سازی حد وسط را از کجا می‌گیریم الله‌علم. مرحوم صدرا زرنگی کرده است. در مورد مرحوم علامه طباطبایی در المیزان آن نویسنده عربستانی نوشته است: بهترین تفسیر قرآن تفسیر المیزان است لولا التشیع! اشاعره راجع به کشف این را می‌گویند. می‌گویند بهترین تفسیر قرآن، تفسیر کشف است لولا الاعتزال. اگر زمخشری معتزلی نبود.

گفته است بهترین تفسیر قرآن تفسیر المیزان است، لولا التشیع. حیف که نویسنده‌اش شیعی است. تعبیری که او دارد تعبیر نامناسبی است. می‌گوید که این علامه طباطبایی خیلی انسان بدی است، حالا او تعبیر دیگری دارد، خیلی تعبیر بدی است نمی‌خواهم آن تعبیر را به کار ببرم. می‌گوید چرا؟ می‌گوید به خاطر اینکه آیات قرآن را می‌آورد می‌گوید بیان. در بیان‌ها علامه طباطبایی فقط و فقط قرآنی است. یعنی تفسیر قرآن به قرآن. می‌گوید آدم بیان را که می‌خواند می‌گوید حقاً که این دسته آیات همین را می‌گوید، اصلاً غیر این را نمی‌گوید. همین است. یک‌دوره می‌رود جلوتر می‌بیند علامه طباطبایی بحث را روایی کرد، این بیان در روایت آمده است. هنر این است. شما بدون اینکه بگویید من از کجا دارم الهام می‌گیرم، از دل قرآن بحث را بیرون می‌کشید. بعد می‌گوید مویده من این روایت است.

کاری که صدرا کرده همین است. صدرا مگر وحدت بالصرافه را از کجا گرفته است؟ از تعبیر «وَاحِدٌ لَا بَعْدَ لَهُ» لازم نیست آن اول بگوید قال امیرالمؤمنین (علیه‌السلام). چون متکلم که نیست. می‌آید «وَاحِدٌ لَا بَعْدَ لَهُ» را با برهان جا می‌اندازد، حالا می‌گوید روایت هم داریم. کاری که ما باید بکنیم در فلسفه‌های مضاف در این کاری که من به گردن حکمت متعالیه امشب گذاشتم این است که ما با همان شیوه صدرایی برویم سراغ بازخوانی حکمت صدرایی، با توجه به نیاز امروز جامعه جوری بحث را بچینیم که هر عاقلی می‌بیند، می‌پسندد، می‌فهمد در نحله‌های رقیب حرف برای گفتن دارد. این را ما از کجا الهام گرفتیم؟ از آیات، از روایات و از تفکر مستقل.

### سؤال یکی از حضار:

یعنی زبان می‌شود زبان فلسفه؟

### پاسخ استاد رضایی تهرانی:

این‌طور نگوئیم! بلکه بگوئیم نوعی تاکتیکی عمل کردن است. یعنی ما حساسیت برانگیزی نکردیم. عقل را به نقل فرو نگاهیدیم، عقل، عقل مانده است؛ ولی ما در مقام الهام‌گیری برای به‌دست آوردن حد وسط داریم استفاده می‌کنیم، بیشترین استفاده‌مان از قرآن است، از سنت است. مشکلی هم ایجاد نمی‌کند.

### سؤال یکی از حضار:

در واقع فلسفه بین‌الاذهان می‌کند؟

### پاسخ استاد رضایی تهرانی:

بله.

### سؤال یکی از حضار:

فرمودید فلسفه به منطق خوراک می‌دهد و می‌تواند منطق را متحول کند. اما فلسفه در ساحت صور منطق که نمی‌تواند کاری انجام بدهد؛ چون صورت‌بندی منطق چیز مشخصی است، در باب مواد منطق شاید بتواند کاری انجام بدهد، درست است؟ در نرم‌افزار منطق می‌تواند نه در سخت‌افزار منطق.

### پاسخ استاد رضایی تهرانی:

چرا در سخت‌افزار هم نقش دارد. من خدمتتان مثال عرض می‌کنم، بخشی از قضایا در منطق قضایای سالبه هست یا نیست؟ ما خیلی با قضایای سالبه کار داریم. در حقیقت قضایای سالبه پنج نظر است. این نظرهای پنج‌گانه در منطق تأثیرگذار است. مثال عرض می‌کنم، مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید ما در قضایای سالبه دو چیز داریم. حداکثر سه چیز؛ موضوع، محمول و یک سنجش. اصلاً حکم نداریم. عدم الحکم است. عدم الحکم است؟ ما عدم الحکم را حکم به عدم اعتبار می‌کنیم مجازاً و از این مجازها ما زیاد انجام می‌دهیم. می‌رویم پشت در می‌ایستیم می‌گوییم شنیدم که نگفت. باید بگوییم نشنیدم که بگوید. می‌رویم چشم می‌چرانیم می‌گوییم دیدم که نبود. باید بگوییم ندیدم که باشد. می‌گوید شما در قضایای سالبه دارید مجاز تولید می‌کنید. درست شد؟ این در منطق ما تأثیرگذار است، در فهم قضایای سالبه ما تأثیرگذار است، در عکس نقیض ما تأثیرگذار است. خیلی جاها دست‌اندازی می‌کند. یعنی در صورت دست‌اندازی می‌کند. پس فقط در ماده نیست؛ بلکه در صورت هم هست و این نگاه به منطق متأسفانه صورت نگرفته است. یعنی ما می‌توانیم با بازخوانی حکمت صدرایی بخش‌هایی از منطق را تکان بدهیم و یک تکاملی در منطق فعلی ایجاد کنیم که این انجام نشده است. من یک‌وقتی در جزوه‌ای نوشته‌ام مواردی از آن را که به ذهنم رسیده، من جمع کرده‌ام، نوشته‌ام یادم نیست چند مورد شده ولی می‌توان این کار را کرد.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ.»

## فهرست منابع

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۹.
۲. غفاری، علی اکبر، و ابن شعبه، حسن بن علی. ۱۳۶۳-۱۴۰۴. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم. ج ۱. قم - ایران: جامعه‌المدرّسین فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ص ۴۸۸.
۳. برای اطلاع از این نشست به پیوند زیر مراجعه کنید:  
<https://rezaeitehrani.ir/lectures/123>
۴. Alfred North Whitehead.
۵. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. بدون تاریخ. المبدأ و المعاد (ملاصدرا). ج ۱. [بی جا] - [بی جا]: [بی نا]، ص ۴۸۸.
۶. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. بدون تاریخ. المبدأ و المعاد (ملاصدرا). ج ۱. [بی جا] - [بی جا]: [بی نا]، ص ۴۸۸.
۷. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. بدون تاریخ. المبدأ و المعاد (ملاصدرا). ج ۱. [بی جا] - [بی جا]: [بی نا]، ص ۴۸۸.
۸. مظفر، محمد رضا، سبزواری، هادی بن مهدی، صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، طباطبایی، محمد حسین، نوری، علی بن جمشید، زنوزی، علی بن عبد الله، مدرس زنجانی، محمد بن معصوم علی، و واحد العین اصفهانی، اسماعیل بن محمد سمیع. ۱۹۸۱. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. ج ۹. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۳، ص ۵۱۴.
۹. مظفر، محمد رضا، سبزواری، هادی بن مهدی، صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، طباطبایی، محمد حسین، نوری، علی بن جمشید، زنوزی، علی بن عبد الله، مدرس زنجانی، محمد بن معصوم علی، و واحد العین اصفهانی، اسماعیل بن محمد سمیع. ۱۹۸۱. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. ج ۹. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۳، ص ۵۱۴.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، حسینی جلالی، محمدرضا، و مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث. ۱۴۱۶. وسائل الشیعة. ج ۳۰. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ج ۵، ص ۲۰۶.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، حسینی جلالی، محمدرضا، و مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث. ۱۴۱۶. وسائل الشیعة. ج ۳۰. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ج ۵، ص ۲۰۶.
۱۲. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۳۶۶-۱۴۰۷. نهج البلاغة (صبحی الصالح). ج ۱. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۲۶۹.
۱۳. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۳۶۶-۱۴۰۷. نهج البلاغة (صبحی الصالح). ج ۱. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۲۶۹.